



بررسی شیوه‌های تبلیغی حضرت نوح بر اساس نگرش قرآن

مصطفی عباسی مقدم*

نصره باجی**



بدیهی است که برای ترویج یک پیام و رسالت به راه‌های تبلیغی مؤثر و متناسب با مضمون آن پیام نیاز است. چه‌بسا پیام‌ها و رفتارهای سرنوشت‌ساز و مهمی که به جهت روش‌های تربیتی و تبلیغی نامناسب به فرجام نرسیده و به‌عکس، پیام‌های مخربی با روش تبلیغ مناسب به هدف خود رسیده است. دانستن روش‌های پیامبران دربارهٔ ابلاغ پیام و رسالت الهی، از این حیث حائز اهمیت است که این روش‌ها با هدف و محتوای دعوتشان تناسب کامل داشته و تحت نظر و هدایت الهی تحقق یافته‌اند؛ بنابراین دینداران حقیقت‌جو می‌توانند با اعتماد کامل از آنها بهره‌برند.

در میان پیامبران الهی، حضرت نوح (علیه السلام) جایگاهی ویژه‌ای در امر تربیت انسان و تبلیغ رسالت الهی دارد. طی بررسی‌های این مقاله، دعوت چهره‌به‌چهره و نهان یا آشکار، بیان صریح عقاید، مداومت در تبلیغ، بهره‌برداری از تمام فرصت‌ها و شیوه‌ها، نصیحت و خیرخواهی، عدم درخواست مزد، پرهیز از نومیدی و یأس، آزادمنشی در دعوت، برخورد استدلالی و منطقی، یادآوری نعمت‌های الهی، روش تبشیر و انذار، روش جدال احسن، پاسخ آرام و منطقی به شبهات و تهمت‌ها، برخی از روش‌های تبلیغی این پیامبر الهی را تشکیل می‌دهند که در این پژوهش سعی در کشف و تبیین آنها شده است.

واژگان کلیدی: نوح، قرآن، تبلیغ، شیوه.

* استادیار دانشگاه کاشان. Email: abasi1234@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان. Email: baji.nasra@yahoo.com

مقدمه

انسان‌ها دارای استعدادها، ظرفیت‌ها و سلیقه‌های متفاوتی هستند؛ به همین دلیل بر عهده مربی است که در گزینش روش‌های تربیت و تبلیغ، کمال دقت را داشته باشد و از روش‌هایی استفاده کند که منطبق با شرایط هر فرد است؛ چراکه اشتباه در نوع روش به کار گرفته شده در بعضی موارد صدمات جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت و باعث اخلال در امر تربیت می‌شود که در پاره‌ای موارد، اثری معکوس گذاشته و بدین ترتیب، آنچه مربی به واسطه اعمال آن روش به دنبال آن بوده است، تحقق پیدا نخواهد کرد.

از جمله مریبان بزرگ بشریت، انبیای الهی هستند که در واقع هدف اصلی و اصیل آنها، تربیت الهی و هدایت انسان‌ها به سوی حق تعالی است؛ از این رو در امر تبلیغ و تربیت، با توجه به متصل بودن آنها به منبع وحی الهی، در هر موقعیتی، روش متناسب با آن موقعیت را مورد توجه و استفاده قرار می‌دادند که آن روش‌ها می‌تواند الگوی مریبان در امر تبلیغ و تربیت قرار گیرد. از طرفی قرآن کریم به مثابه کتاب هدایت بشر و کامل‌ترین مرام‌نامه دعوت و تبلیغ، مانند ذره‌بینی ژرف‌نگر به کاوش در زندگی‌های سراسر درس و عبرت انبیا و اسوه‌ها پرداخته و با اشاره یا تشریح جنبه‌هایی از حیات شخصیت‌های برجسته تاریخ دین و ایمان، نکته‌ها و درس‌های ارزشمند و رهنمودهای گران‌بهایی برای انسان‌های کمال‌جو و جمال‌طلب فراهم آورده است. قرآن با این کاوش ژرف و وسیع، هم به مصلحان انسانیت راهکارهای رفع تباهی را ارزانی داشته و هم به مبلغان هدایت‌گستر، شیوه‌های دعوت و ترویج دین را آموخته است و بدین ترتیب، شیوه‌های هدایتی این آخرین کتاب آسمانی و سند شرایع و حیانی، برای همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، ارشاد، دعوت، اصلاح و تبلیغ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱. واژه تبلیغ: پیرامون تبلیغ نیز تعاریف متعدد و متفاوتی از سوی نظریه‌پردازان و متخصصان این موضوع ارائه شده است. گاهی سخن از تبلیغ به معنای اعم آن



است که کلیه انواع تبلیغ، یعنی تبلیغات مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره را شامل می‌شود؛ و گاه سخن از تبلیغ دینی به میان می‌آید که مثلاً دایره محدودتری دارد و تعریف، شیوه‌ها و ابزارهای ویژه‌ای را اقتضا می‌کند. برای تعریف تبلیغ به‌طور عام، تعاریف زیر را ارائه کرده‌اند.

۱. «تبلیغ عبارت است از: ایجاد تغییرات مطلوب در افکار عمومی، به‌منظور رسیدن به اهداف مشخص با هر وسیله ممکن» (به نقل از مضمون زورق، ۱۳۶۸، ۴۴).

۲. کتاب «زمینه جامعه‌شناسی» در تعریف تبلیغ (تبلیغات = propaganda) چنین می‌نویسد:

«آوازه‌گری یا تبلیغ، فعالیتی است برای دگرگون ساختن عقاید عمومی از راه‌هایی غیرمستقیم و احياناً پنهانی، با وسایلی مانند زبان، خط، تصویر، نمایش و جز اینها است. آوازه‌گری را باید با «ارشاد» (indoctrination) فرق گذاشت. ارشاد، جریانی است که مفاهیم روشن و منظمی به مردم می‌دهد؛ ولی آوازه‌گری جریانی است که مفاهیم روشن و تاریک را با یکدیگر می‌آمیزد و به وجهی خوشایند درمی‌آورد و به مردم عرضه می‌کند. ارشاد، منجر به شناخت ادراکی می‌شود، ولی هدف آوازه‌گری، انگیختن عواطف و آماده کردن مردم برای قبول عقایدی معین است» (رهبر، بی‌تا، ۹ و ۱۰).

۳. «تبلیغ عبارت است از: انتقال فکر جهت تأثیرگذاری بر افکار و اعمال دیگران و نیل به مقاصد خاص با استفاده از ابزار و شیوه‌های گوناگون در زمان و مکانی محدود» (جمعی از دانشجویان، ۱۳۶۷، ۱۵).

۴. «تبلیغ کردن به معنی خواندن کسی به دینی، عقیده و مذهبی، مسلکی و روشی و یا کشاندن کسی به راهی که تبلیغ‌کننده می‌خواهد، به‌کاررفته است» (مختصری از مبانی تبلیغات، بی‌تا، ۵).

۵. «تبلیغ عبارت است از: روش یا روش‌های به‌هم‌پیوسته (در قالب یک مجموعه) برای بسیج و دادن جهت به نیروهای اجتماعی و فردی از طریق نفوذ در شخصیت، افکار، عقاید و احساسات افراد به‌منظور رسیدن به یک



هدف مشخص که ممکن است سیاسی، نظامی، فرهنگی و غیره و نیز مشروع یا نامشروع باشد» (همان، ۷).

همچنین در کتاب «روان‌شناسی اجتماعی» درباره آوازه‌گری چنین می‌خوانیم: «درست است که پروپاگاندا در اصل، کلمه احترام‌آمیزی بوده است، اما امروز معنی ناپسندی از آن مستفاد می‌شود؛ تبلیغات به معنی دخل و تصرف در عقاید به منظورهای معینی است» (کلاین برگ، ۱۳۸۶، ۵۵۹).

تعریف تبلیغ از منظر اسلامی: از دیدگاه اسلامی، تبلیغ دینی و به عبارت دیگر تبلیغ به معنی خاص آن تعریف دیگری دارد؛ از جمله اینکه:

«تبلیغ عبارت است از: رساندن پیام الهی و تشویق مردم به اطاعت از دستورات دین و حرکت دادن انسان‌ها در جهت الله که وظیفه اصلی پیامبران است» (مختصری از مبانی تبلیغات، بی تا، ۷).

در تبلیغات و نظام تبلیغی اسلامی، تکیه بر واقعیات و حقایق، مهم‌تر از هر چیز است؛ از این‌رو این تبلیغات، مفهوم، معیارها و اهداف خاص خود را دارد و بر مبنای عقیده و بینش حاکم بر فضای فکری جامعه اسلامی صورت خارجی پیدا می‌کند. تبلیغ اسلامی در پی تحقق بخشیدن اهداف و آرمان‌های متعالی اسلام است و هرگز به وسایل و ابزارهای نادرست و غیرانسانی دست نمی‌یازد؛ حتی امر مهم هدایت مردم و سرافرازی دین و دینداران را در سایه خیانت، دروغ، نیرنگ و یا عوام‌فریبی نمی‌خواهد (عباسی مقدم، ۱۳۷۱، ۱۱۳).

۲. حضرت نوح (علیه السلام) در قرآن

نام حضرت نوح (علیه السلام) نخستین پیامبر اولوالعزم، دارای شریعت و کتاب مستقل، ۴۳ بار در قرآن کریم آمده و یک سوره به نام او اختصاص داده شده است؛ حتی حدود ۱۱۴ آیه از آیات قصص قرآنی درباره شخصیت و دعوت او است.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبلیغ

سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



سلام ویژه به نوح

• «سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ»؛ سلام بر نوح در میان جهانیان باد! (صافات / ۷۹).

دعوت ۹۵۰ ساله

• «وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَلَمَّتْ فِيْهِمْ اَلْفٌ سَنَةً اِلَّا خَمْسِيْنَ عَامًا»؛ و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم پس در میان آنان ۹۵۰ سال درنگ کرد... (عنکبوت/۱۴).

• «وَاَوْحِيَ اِلٰى نُوحٍ اَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ اِلَّا مَنْ قَدْ اٰمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُوْنَ»؛ به نوح وحی شد که جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، دیگر هیچ‌کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس از کارهایی که می‌کردند، غمگین مباش! (هود/۳۶).

۳. بعثت و رسالت نوح عليه السلام

زندگی بشر بعد از حضرت آدم عليه السلام، به صورت یک امت ساده و بسیط بود که فطرت انسانیت خود را راهنمای زندگی قرار می‌داد تا آنکه رفته‌رفته روح استکبار در او پیدا شد و در همه جا گسترش یافت و در آخر، کارش به استعمار یکدیگر انجامید؛ بعضی از افراد، برخی دیگر را تحت فرمان خود گرفتند و زیردستان، مافوق خود را رب خود پنداشتند و همین پندار، بذری بود که کاشته شد، بذری که هر زمان و در هر جا که کاشته شود و سپس جوانه بزند و سبز شود و رشد کند، چیزی به جز دین و ثنیت و اختلاف شدید طبقاتی، یعنی استخدام ضعفا به وسیله اقویا و برده گرفتن و دوشیدن افراد ذلیل به وسیله قدرتمندان را به بار نمی‌آورد و همه اختلاف‌ها، کشمکش‌ها و خونریزی‌های بشر از آنجا آغاز شد.

در زمان نوح عليه السلام فساد در زمین شایع شد و مردم از دین توحید و سنت عدالت اجتماعی، روی‌گردان شده و به پرستش بت‌ها روی آوردند؛ خدای سبحان نام چند بت آن روز را که عبارت بودند از: «وَد»، «سُوَاع»، «یَعُوْث»، «یَعُوْق» و «نَسْر» را در سوره نوح عليه السلام را ذکر کرده است. فاصله طبقاتی روزبه‌روز بیشتر شد و آنهایی که از نظر مال و اولاد قوی‌تر بودند، حقوق ضعفاء را پایمال کردند و جباران، زیردستان را به ضعف بیشتر کشانیده و طبق دلخواه



خود بر آنان حکومت کردند. در این زمان بود که خدای تعالی نوح علیه السلام را مبعوث کرده و او را با کتاب و شریعتی به‌سوی آنان گسیل داشت تا از راه بشارت و انذار، به دین توحید و ترک خدایان دروغین، دعوتشان نموده و مساوات را در بینشان برقرار سازد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۲، ۱۶۹-۱۷۰).

۴. اخلاق و فضائل حضرت نوح علیه السلام

حضرت نوح علیه السلام، اولین پیغمبر اولوالعزم، از بزرگان انبیاء علیهم السلام است که خدای عزوجل او و سایر انبیاء اولوالعزم را بر تمامی بشر مبعوث کرده و با کتاب و شریعت فرستاده است؛ بنابراین کتاب او اولین کتاب آسمانی است که مشتمل بر شرایع الهی و شریعت او نیز اولین شریعت خدایی است. حضرت نوح، پدر دوم نسل حاضر بشر است؛ چون تمامی افراد بشر از طرف پدر و مادر به او منتهی می‌شوند و ذریه آن حضرتند که قرآن کریم درباره‌اش فرمود: «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (و نژاد و اولاد او را در روی زمین باقی گذاشتیم) (صافات/۷۷).

حضرت نوح بعد از حضرت آدم و حضرت ادریس علیهم السلام، پدر بزرگ همه انبیاء است و خدای تعالی در این باب فرموده: «وَوَكَّلْنَا نُوْحًا بِرَحْمَتِنَا فِي الْاٰخِرِيْنَ»؛ و در میان آیندگان برای او نام نیکویی قرار دادیم) (صافات/۷۸). همچنین اولین پیغمبری بوده که باب تشریح احکام، کتاب و شریعت را گشوده و علاوه بر طریق وحی، با منطق عقل و طریق احتجاج با مردم صحبت کرده است؛ بنابراین ایشان، ریشه و منشأ دین توحید در عالم است و به همین جهت خدای عزوجل او را به سلامی عام اختصاص داده و هیچ‌کس دیگر را در آن شریک وی نساخته است و در این باب فرمودند: «سَلَامٌ عَلٰی نُوْحٍ فِي الْعَالَمِيْنَ»؛ سلام بر نوح در همه ادوار عالم بشریت تا روز قیامت (صافات/۷۹)؛ به همین جهت است که خدای عزوجل او را بر همه عالمیان برگزید و از نیکوکارانش برشمرد (انعام/ ۸۴ و صافات/ ۸۰)؛ او را عبدی شکور خواند (اسراء/ ۳) و از بندگان مؤمن خود دانست (صافات/ ۸۱)؛ خداوند حصرت نوح علیه السلام را عبدی صالح خواند (تحریم/ ۱۰)؛ و آخرین دعایی که خدای تعالی از ایشان نقل فرموده، این است که به درگاه پروردگارش عرضه

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



داشت: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»؛ بارالها! مرا و پدر و مادرم را و عموم کسانی که با داشتن ایمان به خانه من درمی آیند و عموم مؤمنین و مؤمنات را ببامرز و درباره ستمگران به جز تبار و هلاکت میفزا (نوح/ ۲۸) (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱۰، ۳۷۶-۳۷۷).

۵. راهبرد محبت در تبلیغ نوح

نوح برای هدایت و ارشاد مردم از محبت استفاده می‌کرد؛ مانند برخورد عاطفی و محبت‌آمیز او در مواجهه با قومش؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ نوح را بر قومش به رسالت فرستادیم. گفت: ای قوم من، الله را بپرستید، شما را خدایی جز او نیست، من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم (اعراف/ ۵۹).

در این آیه نوع خطاب نوح به قومش (يَا قَوْمِ) نشان از ابراز محبت او نسبت به آنها است و به ما می‌فهماند که در امر تربیت از این روش، حتی در مقام گفتار و خطاب نباید غافل شد.

در مورد مؤمنان مستضعف و پابرنه، هرگز ایمان این گروه مخلص را به گرایش اشراف خودخواه نمی‌فروشد و قاطعانه درخواست آنان را مبنی بر طرد مؤمنان تهیدست رد می‌کند؛ «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/ ۱۱۴)؛ «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَأُوا رَحْمَةً» (هود/ ۲۹)؛ من هرگز مؤمنان را از خود نمی‌دانم، آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد؛ «وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزَوَّجْتُمْ لَوْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ»؛ و درباره کسانی که دیدگان شما به خواری در آنان می‌نگرد، نمی‌گویم خدا هرگز خیرشان نمی‌دهد. خدا به آنچه در دل آنان است، آگاه‌تر است (هود/ ۳۱).

او در گفت‌وگوش با خدا، هدف از دعوت خود را آمرزش قوم می‌شمرد: «وَإِنِّي كَلِمًا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ»؛ و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببامرزی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان کردند (نوح/ ۷). از جلوه‌های دیگر مهرورزی نوح، بیان راه توبه و بازگشت برای مردم است؛ «فَقُلْتُ



اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا» (نوح/۱۰)؛ و به آنان گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. علامه طبرسی در این زمینه می‌نویسد: نوح به قومش گفت: بر کفر و معاصی خودتان از خدا آمرزش بخواهید، چراکه او بسیار آمرزنده است؛ قوم نوح دچار قحطی شده و اموال و اولادشان از بین رفته بود و بدین سبب نوح آنها را فرا می‌خواند که برای به دست آوردن این دو نعمت استغفار کنند تا خداوند باران فراوانی از آسمان برایشان بفرستد و اموال و فرزندان ذکورشان را فزونی دهد (طبرسی، ۱۴۰۳، ۱۰، ۵۴۳)؛ و چون خداوند متعال به او دستور ساختن کشتی را می‌دهد، می‌فرماید: «وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُخْرَفُونَ»؛ و درباره کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی، چراکه آنان غرق شدنی‌اند (هود/۳۷). این نهی از خطاب درباره ظالمان بیانگر آن است که آن پیامبر بزرگوار، رفع یا تخفیف عذاب را درباره آنان طلب نموده است؛ درحالی‌که بیشترین آزار و رنج را از جانب آنها دیده و چشیده بود؛ اما در همین حال، برای آنان دعا و استغاثه می‌نمود. ابن‌اثیر می‌گوید: «قوم نوح او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند و گلویش را می‌فشردند تا وقتی که بی‌هوش می‌شد؛ چون به هوش می‌آمد، می‌گفت: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِقَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَتُوبُونَ»؛ خدایا من و قوم مرا ببامرز که اینان نمی‌دانند (ابن‌اثیر، ۱، ۶۸)؛ اما این محبت که اصلی از اصول دعوت است، حدودمرزی دارد؛ و آنجا که با اصول لایتغیر و مبانی دعوت تعارض پیدا می‌کند، به کناری نهاده می‌شود؛ بنابراین پس از آنکه نوح از روی عاطفه پدری از خداوند نجات‌پسرسش را مستلث می‌کند، «فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (هود/۴۵)؛ گفت: پروردگارا، پسر من نیز از خانواده من و وعده تو بر حق است)؛ و وحی الهی حقیقت احوال او را روشن می‌سازد؛ «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُصَالِحٍ» (هود/۴۶). در چنین شرایطی با کنار نهادن عاطفه پدری می‌گوید: «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (هود/۴۷)؛ گفت: پروردگارا، من به تو پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و رحم نکنی از زیانکاران باشم) و به

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

پژوهش‌نامه

سال پنجم

شماره ۱۱ و ۱۲

بهار و تابستان ۱۳۹۵



فرزندش گفت: «لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ»؛ امروز در برابر فرمان خدا، هیچ نگاه‌دارنده‌ای نیست، مگر کسی که خدا به او رحم کند (هود/۴۳).

۶. مراحل دعوت و تبلیغ نوح

با نگاه به آیات دعوت نوح، به‌ویژه ترتیب وقایع در سوره نوح، می‌توان مراحل زیر را در دعوت آن حضرت استخراج کرد:

۱. **مرحله ابلاغ محتوای تربیت:** در این مرحله، پیام الهی به گوش مردم، به‌صورت تک‌تک یا گروهی ابلاغ شده و رسالت الهی طی آیات متعدد برای آنها تبیین شده است: «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ * أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا أَوْسِيَاءَهُ»؛ نوح گفت: ای قوم من، من شما را هشداردهنده‌ای آشکارم، که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید (نوح/۲-۳)؛ «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون/۲۳)؛ و به‌یقین نوح را به‌سوی قومش فرستادیم؛ پس به قومش گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید، شما را جز او خدایی نیست. مگر پروا ندارید؟

۲. **مرحله تربیت فردی:** پس از ابلاغ محورهای اصلی هدایت، زمان اتخاذ شیوه‌های گوناگون برای اقناع و ترغیب مخاطبان فرا می‌رسد که حضرت نوح با تلاش شبانه‌روزی بدان اهتمام ورزید، از جمله: «قَلَمَ يَذُفُّهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»؛ و به‌ویژه از کلمه «فِرَارًا» می‌توان استنباط نمود که دعوت فردی را حکایت می‌کند؛ چراکه احتمال گریز و فرار یک فرد پس از شنیدن دعوت بیش از فرار جمع است و اجتماع نیرومند هرگز در مقام مواجهه از صحنه نمی‌گریزد. نوح در این مرحله از تمامی شیوه‌ها و ابزارهای ممکن به‌منظور القای پیام و اقناع مخاطبین بهره جست.

۳. **مرحله تربیت جهری و علنی:** پس از مدتی که از آزمایش شیوه انفرادی و مخفی گذشت، حضرت نوح روش تربیت علنی، آشکار و با صدای بلند را در پیش گرفت و در هر موقعیت جمعی و اجتماع عمومی، رسالت خویش



را به اطلاع مردم رساند. در این مرحله نیز از ابزارها و شیوه‌های متنوع اقناعی بهره جست: «ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جَهْرًا»؛ آنگاه من آنان را آشکارا و به صوت بلند خواندم (نوح/۸)؛

۴. مرحله تربیت توأم علنی و سری: در این مرحله، با توجه به عدم موفقیت دعوت آشکار و پنهان در مراحل قبلی، وی تلاش کرد تا با جمع این دو روش (زمخشری، ۱۴۰۷، ۴، ۶۱۶) و به‌کار بستن توأم آن دو در شرایط مناسب، اهداف عالی تبلیغی را جامه عمل بپوشاند: «ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» (نوح/۹)؛

۵. مرحله خطاب به فطرت و تحریک باطن: تا اینجا در مراحل گذشته، خطاب‌ها متوجه عقل و خرد مردم بود؛ و چون این ندها، خطاب‌ها و هشدارها کارگر نیفتاد و قوم نوح بر ضلال و تباهی عقیده خود باقی ماندند، نوح شیوه‌ای دیگر را اتخاذ کرد که عبارت بود از: خطاب به وجدان، روح خداداد و فطرت حق‌جوی مخاطبان؛ او از این طریق سعی کرد وجدان خفته آنها را بیدار و ضمیر ناخودآگاهشان را متوجه ذات لایزال و قادر متعال سازد: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»؛ و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است؛ بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد (نوح/۱۰ - ۱۱). دقت در این آیات و مقایسه آنها با آیات دیگر نشان می‌دهد که دارای لحنی آمیخته با وجدان و شعور باطنی است و تنها حاوی استدلال عقلی نیست.

۷. شیوه‌های تبلیغی حضرت نوح (علیه السلام)

۱.۷. شیوه کلی استقامت در تبلیغ

بی‌شک، وجه غالب و ویژگی دعوت حضرت نوح، پافشاری، پایداری و خستگی‌ناپذیری در مسیر پرفرازونشیب و دشوار دعوت، آن هم در میان یک قوم لجوج، حق‌ناپذیر و باطل‌گر است؛ طوری که با تلاش نوح، حجت الهی تمام شد



و دهان هر کافر و مشرکی بسته شد. شاید یکی از اسرار عمر طولانی نوح، علاوه بر اعجاز الهی، اثبات عنایت وافر خداوندی به هدایت مردم و مهر بی‌نهایت او به انسان‌ها بوده است. شیوه‌های جزئی مندرج در این بخش عبارت‌اند از:

الف) بیان صریح عقاید

نخستین مرحله دعوت نوح که با توجه به سرسختی مخالفان، جلوه‌ای از استقامت در آن به چشم می‌خورد، بیان قاطع و بی‌پروای عقاید از سوی اوست؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ»؛ همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست (اعراف/۵۹)؛ «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»؛ من برای شما فرستاده‌ای در خور اعتمادم، پس از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید (شعراء/۱۰۷-۱۰۸). «هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ او پروردگار شماست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید (هود/۳۴)؛ «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِذِئْتُمْ مَلَائِقُوا رَبِّهِمْ؛ و ای قوم من، بر این [رسالت] مالی از شما نمی‌خواهم، مزد من جز بر عهده خدا نیست و کسانی که ایمان آورده‌اند، طرد نمی‌کنم؛ قطعاً، آنان پروردگارشان را دیدار خواهند کرد» (هود/۲۹).

ب) مداومت در تبلیغ

بر اساس شواهد تاریخی و قرآنی، قوم نوح بر بت‌پرستی و استکبار خود، بسیار پافشاری می‌کردند و در برابر دعوت الهی بدون هیچ منطق سلیم و استدلال قومی می‌ایستادند. نوح نیز که مأموریت ابلاغ کامل رسالت خود را داشت، هرگز تحت تأثیر این لجاجت‌ها قرار نگرفت و به‌طور مداوم آنها را به خدا و ارزش‌های الهی می‌خواند:

او گاه به سراغ مردم در خانه‌هایشان می‌رفت و یا در کوچه و بازار، به‌طور خصوصی و باحوصله و لحن محبت‌آمیزی تبلیغ می‌کرد و گاه در مجالس عمومی که به منظورهایی مثل جشن و عزا تشکیل شده بود، می‌آمد و با صدای بلند و



آشکاره، فرمان خدا را بر آنها می‌خواند؛ اما همیشه با عکس‌العمل نامطلوب و توهین و استهزا و گاه ضرب و جرح روبه‌رو می‌شد، ولی با این حال، هرگز دست از کار خود برنداشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۵، ۶۶).

با نگاهی به آیات نازل شده درباره دعوت نوح، به‌ویژه در سوره‌های اعراف، هود و نوح به‌خوبی استمرار و مداومت حضرت نوح را در تلاش تبلیغی نشان می‌دهد. با عنایت به اینکه ۹۵۰ سال زندگی و دعوت پرفرازونشیب حضرت نوح در قالب ۲۸ آیه در سوره نوح، ۱۶ آیه در سوره شعراء، ۲۴ آیه از سوره هود و ۶ آیه از سوره اعراف - در هر سوره به‌طور مستقل - آمده است، مسلماً حاوی مراحل مختلف و سیر طولانی است و باید ترتیب وقایع و مراحل را بسیار کندتر از ترتیب آیات دانست؛ به‌عنوان نمونه در سوره نوح، سیر مداوم و درازمدت دعوت نوح را در مفهوم آیات مشاهده می‌کنیم؛ «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَنَهَارًا * فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا * وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا * ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا * ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا * فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا»؛ نوح گفت: پرورگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود؛ و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان کردند و ردای خویشان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. سپس من آنها را آشکارا دعوت کردم. باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت و پوشیده نیز به ایشان گفتم؛ و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است (نوح، ۵-۱۰)؛ «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا»؛ و نوح گفت: پروردگارا، هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین مگذار (نوح/۲۶).

مطابق آیات فوق، سیر و روند دعوت، گاهی با محتوای جملات و گاه با کلماتی مثل «ثم» فای ترتیب «ف» و «واو عطف» بیان می‌شود که جملگی استمرار و مداومت دعوت نوح را ثابت می‌نماید. مؤلف المنهج الحرکی فی القرآن الکریم در این زمینه می‌نویسد:

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



نوح که شیخ الانبیاست، نخستین کسی است که این راه را عملاً پیمود و هر آنچه از نیرو و تصمیم داشت، به‌سختی و با مشقت بسیار به‌کار بست. گفت‌وگویی او با خدا، این موضوع را آشکار می‌کند؛ گفت‌وگویی که بیانگر رنج‌های روحی و دردهای باطنی و مشقت‌های بدنی او در راه تبلیغ است؛ چراکه هیچ راهی نبود، مگر آنکه برای هدایت قومش پیش گرفت و تمام فرصت خود را برای این منظور اختصاص داد (راضی، ۱۹۹۰، ۱۷۲).

ج) بهره‌برداری از تمام فرصت‌ها و شیوه‌ها

قرآن کریم داستان دعوت نوح را به‌عنوان نمونه دعوت‌های الهی با تفصیلی بیشتر از سایر دعوت‌ها آورده و این بیانگر اهمیت و اعتبار دعوت و شیوه‌های تبلیغی آن پیامبر بزرگوار است. وی در دوران طولانی دعوت خود، هر شیوه‌ای را آزموده و هر راه مشروعی را برای راهنمایی قومش پیمود. سید قطب در این‌باره می‌گوید: «نوح همه اسلوب‌های دعوت را به‌کار گرفته، گاهی با صدای بلند و به‌طور آشکار و گاهی در خفا و گاهی نیز بین دعوت پنهانی و علنی جمع کرده است» (سید قطب، ۱۴۰۷، ۵، ۳۷۱۲).

مرحوم علامه طباطبایی نیز با اشاره به آیه «ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» می‌گوید:

اعلان و اسرار در آیه متقابلند؛ یعنی من به‌صورت آشکار و پنهانی آنها را دعوت کردم؛ یک‌بار سری و در خفا و دیگر به‌صورت علنی به دعوت آنها پرداختم... منظور این است که نوح در امر دعوت هر راهی را رفته و هر شیوه ممکن‌ی را آزموده است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۲۰، ۳۹).

از طرفی، تنوع شیوه‌ها و ابزارها، لازمه یک تبلیغ ۹۵۰ ساله است. چنان‌که مؤلف تفسیر فی ظلال القرآن می‌گوید: «نوح قصد داشت با استفاده از شیوه‌های متفاوت و وسایل مختلف و اسالیب متنوع، در یک جهاد طولانی با صبری عظیم که ۹۵۰ سال به طول انجامید، دعوت خود را به‌گوش و دل قومش وارد کند» (سید قطب، ۱۴۰۷، ۵، ۳۵۱۵).



د. ارتباط چهره‌به‌چهره و نهان یا آشکار

از مهم‌ترین روش‌های تبلیغی قرآن، تبلیغ مستقیم و چهره‌به‌چهره است؛ این شیوه کمک می‌کند تا مخاطب و تربیت‌شونده بیش‌تر تحت تأثیر قرار گیرد و اگر شبهه و اشکالی داشته باشد، برطرف شود. اینکه شخص برای گروهی پیغام بفرستد، نمی‌تواند آن آثار تبلیغی را امید داشته باشد؛ چراکه مردم بیش از آنکه به گفتار شخص توجه داشته باشند به رفتار و سیر و سلوک شخص توجه دارند. این دعوت‌ها با توجه به روحیات فرد باید علنی و یا نهان باشد. برخی افراد مایل نیستند که در جمع به چیزی دعوت شوند و از آنان خواسته شود تا فکری یا رفتاری را تغییر دهند؛ ولی در نهان وقتی دعوت به کاری و فکری یا رفتاری می‌شوند، بی‌هیچ واکنش منفی آن را می‌پذیرند. برخی دیگر بیشتر دوست دارند مورد توجه قرار گیرند و در جمع مخاطب قرار گیرند؛ اینان اصولاً رفتارهای جمعی و آشکار را دوست دارند و از هرگونه مخفی‌کاری ابا دارند. از طرفی برخی از مردم دوست دارند به‌طور خصوصی و نهان و چهره‌به‌چهره به امری دعوت شوند و برخی دیگر کاملاً برعکس هستند؛ پس باید از همه روش‌های مناسب با روحیات افراد سود برد.

۲.۷. شیوه کلی نصح

از جمله صفات عمومی پیامبران، نصح است که خیرخواهی و خلوص در مفهوم آن نهفته است. بسیاری از پیامبران در خطاب به مردم بر ناصح بودن خود تأکید داشته و بارها آن را اعلام کرده‌اند. ناصح، خیرخواهی است که همواره با خلوص نیت و صفای باطن و صمیمیت تمام، در جهت صلاح و هدایت کسی می‌کوشد و چشم‌داشتی نیز ندارد. «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید (اعراف/۶۲). نصح، عبارتست از: خیرخواهی خالصانه و حکیمانه که ممکن است با پند و اندرز همراه باشد. نصح بیشتر صفتی روحی و درونی است تا ظاهری و عملی (خزعلی، ۱۳۶۶، ۱۰۳).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت‌تبلیغی

سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



اسوه در مقام دعوت و برخورد با مردم و در ذاتش باید خیرخواه واقعی مردم باشد؛ این ویژگی در اثر ایمان به هدف و مبادی، در مبلغ و اسوه پدید می‌آید. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «آن کسی می‌تواند داعی الی الله باشد که سخنش نصح باشد؛ یعنی هیچ انگیزه‌ای جز مصلحت مردم نداشته باشد و سخنش از سوز دل برخیزد» (مطهری، ۱۳۷۶، ۱، ۱۱۲). در قرآن همواره، نصح و خیرخواهی پس از امر بلاغ آمده است که نشان می‌دهد این دو، وظایف اصلی مبلغ را تشکیل می‌دهند. در مورد اسوه‌ها نیز، حتی اگر به تبلیغ رسمی و ظاهری نپردازند، نصح و خیرخواهی برای انسان‌ها، ضروری است؛ اگرچه تلاش در جهت هدایت مردم، جز با وجود خیرخواهی و صفت نصح میسر نیست؛ پیامبران الهی، نخستین اسوه‌های بشریت، این ویژگی را تا حد زیادی داشته‌اند. قرآن هرگاه از سرگذشت یا نحوه تبلیغ یکی از آنها خبر می‌دهد، بر نصح و خیرخواهی آنها نسبت به انسان‌ها تأکید می‌ورزد؛ به‌ویژه در آیاتی که تبلیغ پیامبرانی همچون نوح علیه السلام، هود علیه السلام، صالح علیه السلام و شعیب را بیان می‌کند، بر ناصح بودن آن تصریح کرده و در این جهت حدود ۱۲ بار، این واژه را به‌کار می‌برد. در سوره «اعراف» قرآن کریم از چهار نفر آنها یاد می‌نماید که عبارتند از: حضرت نوح علیه السلام، حضرت هود علیه السلام، حضرت صالح علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام. حضرت نوح علیه السلام، ناصح، خیرخواهی است که همواره با خلوص نیت، صفای باطن و صمیمیت تمام، در جهت صلاح و هدایت کسی می‌کوشد و چشم‌داشتی نیز ندارد؛ «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ پیام‌های پروردگرم را به شما می‌رسانم و اندرزان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که شما نمی‌دانید (اعراف/۶۲)؛ «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحُ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»؛ و اگر بدانم شما را اندرز دهم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد، اندرز من شما را سودی نمی‌بخشد، او پروردگار شماست و به‌سوی او بازگردانیده می‌شوید (هود/۳۴).

روش‌های متعددی از صفت نصح سرچشمه می‌گیرد که به بیان آن می‌پردازیم.

الف) عدم درخواست مزد

شاید اولین لازمه خیرخواهی مخلصانه، عدم درخواست مزد باشد؛ چراکه اخلاص کامل یعنی هیچ‌گونه چشم‌داشت دنیوی و پاداش مادی نداشتن است؛ بنابراین تمام انبیا، از آنجا که ناصحان بشرند، به‌صراحت، خود را از مزد و پاداش بی‌نیاز شمرده‌اند؛ «فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسَلِّمِينَ»؛ و اگر روی گردانیدید، من مزدی از شما نمی‌طلبم، پاداش من جز بر عهده خدا نیست و من مأمورم که از مسلمانان باشم (یونس/۷۲)؛ «وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ»؛ و ای قوم من، بر این رسالت از شما مالی درخواست نمی‌کنم. مزد من جز بر عهده خدا نیست (هود/۲۹)؛ «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ و بر این رسالت اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست (شعراء/۱۰۹).

شکی نیست که این سخن، یکی از اصول کلی دعوت انبیا و مبلغان است و در صافی‌شدن مسیر دعوت از شایبه‌های مادی تأثیر بسزایی دارد و از سویی، طمع‌ورزان را از نفوذ به قلمرو دعوت الهی باز می‌دارد. وقتی گفتار پیامبر در کنار کردار و سلوک او بیانگر مزد نخواستن او در ازای تبلیغ دین باشد، اندیشه‌های خالی از غرض و دل‌های عاری از مرض، به پذیرش آن دل‌خوش می‌دارند و معاندان حرب‌های کارا را از دست می‌دهند. جالب آنکه حضرت نوح، علاوه بر این، اعلام می‌کند که در مسیر دعوت الهی حاضر به هیچ سودایی نیست و پاسخی کوبنده به اشراف پرتوقع قومش می‌دهد که می‌گویند به این شرط به تو می‌گرویم که مؤمنان ضعیف و تهیدست را از گرد خود برانی؛ «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود/۲۹).

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت‌تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



ب) پرهیز از نومیدی و یأس

علی‌رغم قرن‌ها دعوت و تبلیغ و تلاش در جهت هدایت مردم و باوجود عنادها و لجاجت‌های مخاطبان، حضرت نوح، امیدوارانه به دعوت ادامه می‌داد تا آنکه وحی الهی و پیک غیب، او را از ایمان تعداد بیشتری از مردم مأیوس کرد؛ نومیدی هیچ‌گاه در دل نوح رخنه نکرد و این وحی الهی بود که مأموریت او را پایان‌یافته قلمداد نمود؛ آنچنان که این چنین وحی الهی رسید که: «أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»؛ از قوم تو، جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند، هرگز کسی ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه می‌کنند، غمگین مباش) (فضل‌الله، ۱۳۷۹، ۳۴۵).

حضرت نوح در پی این ندا، وقتی علی‌رغم استدلال‌های قوی و اتمام حجت از ایمان مردم ناامید می‌شود، عذاب الهی را برای کافران درخواست می‌کند. جالب این است که سبب این نفرین را دلسوزی بر سرنوشت فرزندان و خوف از گمراهی دیگران به دست آنان اعلام می‌نماید؛ «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذُرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذُرْهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاِجْرًا كَفَّارًا»؛ و نوح گفت: پروردگارا، هیچ‌کس از کافران را بر روی زمین مگذار، چراکه اگر تو آنان را باقی گذاری؛ بندگان را گمراه می‌کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزیابند.

زمنخسری در تفسیر خود درباره علت این گفتار که فرزندان قومش فاجر و کافر خواهند بود، می‌گوید:

«نوح ۹۵۰ سال در میان آنها زندگی کرد و طبایع، احوال و گرایش شدیدشان را به کفر می‌دانست تا حدی که مردان قوم، فرزندانشان را می‌آوردند و آنها را از نوح برحذر می‌داشتند، وانگهی خداوند نیز به او خیر داده بود که دیگر کسی از قوم تو ایمان نمی‌آورد» (زمنخسری، ۱۴۰۷، ۴، ۶۲۱).



ج) آزادمنشی در دعوت

تأکید بر آزادی و اختیار انسان در پذیرش دعوت، از اصول ادیان الهی است و خداوند به هیچ‌روی پذیرش اجباری هیچ دعوتی را شایسته نمی‌داند و اگر چنین بود به امر تکوینی خدایی، ایمان همه انسان‌ها به دین الهی به چشم بر هم زدنی امکان‌پذیر و بلکه حتمی می‌گشت. در این راستا، حتی پیامبران به درخواست‌های اعجاز که منجر به مجبور شدن مخاطبان و یا نابودی آنان می‌شده، پاسخ مثبت نمی‌دادند، چون در صورت جبر یا نابودی مخالف، کار تبلیغ بی‌معنا می‌شود؛ «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِنْ عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ گفت: ای قوم من، بگوئید، اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم و مرا از نزد خود رحمتی بخشیده باشد که بر شما پوشیده باشد، آیا ما باید شما را درحالی که بدان اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟. به این ترتیب، به قوم خود خطاب می‌کند که وقتی مرا بر دلیل روشن می‌بینید و نمی‌پذیرید، با شما چه کنم، آیا شما را به قبول نبوت و اعتراف به ایمان وادار کنم، درحالی‌که از آن کراهت دارید و حاضر به تأمل و تفکر در آن و انتخاب آن نیستید؛ درحالی‌که طبق حکم خداوند: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (اجبار و اکراه در دین نیست) و راهی برای ورود به دین به دل انسان جز از طریق توجه و پذیرش قلبی وجود ندارد (عدوی، ۱۳۹۹ق، ۵).

۷-۳- شیوه کلی برخورد استدلالی و منطقی

انبیا در مواجهه با اقشار مختلف مردم، از استدلال عقلی، بسیار بهره می‌جستند؛ چراکه اصحاب عقل سلیم از این شیوه، بیشتر استقبال می‌کنند. طرح حقایق و واقعیت‌های حیات دنیوی و اخروی، تمیز حق و باطل و روشن ساختن پیچیدگی‌های جهان هستی، از جمله اقدامات روشنگرانه پیامبران بوده است. این استراتژی و شیوه کلی، شامل شیوه‌های عملی زیر است.

فصلنامه
علمی-تخصصی
پژوهش‌نامه
تربیت تبلیغی
سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



۷-۳-۱- یادآوری نعمت‌های الهی

از آنجاکه ضرورت شکر منعم از دریافت‌های فطری بشر است، زمینه‌سازی برای سوق دادن انسان‌ها بدین‌سو از راه ذکر موهبت‌های بی‌پایان الهی، یکی از شیوه‌های تبلیغ موفق خواهد بود. حضرت نوح در مسیر دعوت، برای رام کردن اندیشه‌های متمرّد و دل‌های منحرف و زمینه‌سازی جهت گسترش دعوت، نعمت‌های الهی را برمی‌شمرد و سختی‌های ناشی از فقدان آنها را گوشزد کند؛ «ما لکم لا تزجون لله وقاراً * وقد خلقکم أطواراً * ألم ترؤا کیف خلق الله سبع سموات طباقاً * وجعل القمر فیهن نوراً وجعل الشمس سراجاً * والله أنبتکم من الأرض نباتاً * ثم یعیدکم فیها و یخرجکم إخراجاً * والله جعل لکم الأرض بساطاً * لتسلكوا منها سبلاً فحاجاً؛ شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ و حال آنکه شما را مرحله‌به‌مرحله خلق کرده است. مگر ملاحظه نکرده‌اید که چگونه خدا هفت آسمان را توبه تو آفریده است؟ و ماه را در میان آنها روشنی‌بخش گردانید و خورشید را چراغی قرار داد؛ و خداست که شما را چون گیاهی از زمین رویانید. سپس شما را در آن بازمی‌گرداند و بیرون می‌آورد، بیرون آوردنی عجیب؛ و خدا زمین را برای شما فرشی گسترده ساخت. تا در راه‌های فراخ آن بروید (نوح/۱۳-۲۰)؛ همچنین خطاب به مردم می‌گوید: «فقلت استغفروا ربکم إنه کان عفواً * یرسل السماء علیکم مدراراً * ویمددکم بأموالٍ و بنینٍ و یجعل لکم جثاتٍ و یجعل لکم أنهاراً؛ و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد؛ و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد (نوح/۱۰-۱۴).

نویسنده کتاب *دعوة الرسل* این شیوه را چنین ترسیم می‌کند: آنگاه به‌روش دیگری برای ترغیب مردم به‌طاعت خود، رعایت حدود او روی آورد که یادآوری آیات الهی در زمین، آسمان و خلقت نور ماه و روشنی خورشید و رویاندن گیاهان در زمین و بازگرداندن ما به آن و بیرون آوردن ما از آن در روز قیامت است و اینکه چگونه زمین را فراش و گهواره حیات و محل زراعت قرار داد تا آدمیان در آن راه‌هایی بسازند و محصولات و معادن گوناگون از آن استخراج کنند (عدوی، ۱۳۹۹ق، ۱۷).



۷-۳-۲- روش تبشیر و انذار

از مؤثرترین و مهم‌ترین شیوه‌های دعوت اسلامی و به‌طورکلی تبلیغ دینی، روش بشارت و انذار(مژده و بیم دادن) است. بشارت و انذار در تبلیغ و دعوت، همان نقش و اهمیت را دارد که تشویق و تنبیه در تربیت داراست؛ از این‌رو استاد مطهری می‌گوید: «تبشیر، مژده دادن و از مقوله تشویق است» (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۰۷).

تبشیر: انسان برای انجام هر کار یا پایبندی به هر صفت و سجه‌ای، نیازمند رغبت است. رغبت و میل به یک امر در انسان از راه‌های گوناگون حاصل می‌شود که از جمله آنها، تشویق و تبشیر است. زمانی که انسان را در برابر عملی نیک به پاداش بزرگ مژده دهند، انگیزه‌ای قوی در او پدید می‌آید که او را تا پایان کار، همراهی و تشویق به فعالیت می‌کند. بشارت دادن و تشویق در بسیاری موارد یکسان و همسو هستند. در بیان تبشیر گفته‌اند: «تبشیر به معنی بشارت دادن به عطایایی است که پس از به دوش گرفتن تکالیف به افراد ارزانی خواهد شد و مطهری از فضل و رحمت است. بشارت در وجود آدمی امید می‌آفریند و با کشف این امید، او را آماده قبول زحمت می‌گرداند» (باقری، ۱۳۶۸، ۱۲۴).

یکی از صاحب‌نظران تبلیغ تحت عنوان «اسلوب الترغیب» چنین می‌گوید: «تشویق به کار خیر و انجام طاعات و پایداری در انجام دستورات الهی در قرآن و سنت همراه با مژده‌های بسیار آمده است و مبلغان همواره این جوایز و پاداش‌ها را برای مردم بیان می‌کنند. نمونه‌های این روش عبارتند از:

۱. مبلغ از فرد می‌خواهد مطیع اوامر الهی باشد؛ زیرا خداوند صاحب‌اختیار جهان است؛

۲. گاهی مردم را به‌سوی تخلق به اخلاق نیکو و عدالت و حرکت به‌سوی رشد و کمال می‌خواند، با این توجیه که آنها باید به سطحی از شایستگی برسند که لایق مقام خلیفه‌الله باشند؛

۳. و گاه آنها را با یادآوری زندگی جاودانه و سعادت‌مند آخرت به ایمان و عمل صالح دعوت می‌کند» (غزالی، بی‌تا، ۲۹۷).

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تبشیر

سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲
بهار و تابستان ۱۳۹۵



عنصر بشارت در دعوت نوح (علیه السلام) بسیار دیده می‌شود، گاهی این تشویق با بیان نتایج اخروی ایمان و عمل صالح همراه بوده است، مانند: «أَنْ اٰغْبُدُوا اللّٰهَ وَاتَّقُوْهُ وَاَطِيعُوْنَ * يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوْبِكُمْ وَيُوَخَّضْكُمْ اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى»؛ که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید تا برخی از گناهانتان را بر شما ببخشاید و اجل شما را تا وقتی معین به تأخیر اندازد؛ (نوح/۳-۴) «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوْا رَبَّكُمْ اِنَّهٗ كَانَ غَفَّارًا»؛ و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که همواره آمرزنده است؛ (نوح/۱۰) و گاهی با بیان نتایج مادی و پاداش دنیوی، مثل: «يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْنَكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمِدُّكُمْ بِاَمْوَالٍ وَّبَنِيْنَ وَّيَجْعَلُ لَكُمْ جَنّٰتٍ وَّيَجْعَلُ لَكُمْ اَنْهَارًا»؛ بر شما از آسمان، باران پی‌درپی فرستد. و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برایتان پدید آورد (نوح/۱۱-۱۲). نوح (علیه السلام) در این جملات، از راه وعده دارایی، فرزندان بسیار، باغ‌ها و جویبارهای پربرکت، مخاطبان را تشویق کرده است، چراکه اینها نعمت‌هایی است که خداوند به هر کسی که بخواهد عطا می‌کند.

انذار: همان‌گونه که مبلغ، عواقب نیکو و پاداش‌های عمل به دستورات را بیان می‌کند، لازم است عواقب سوء ناشی از عدم پایبندی به احکام و ارزش‌های الهی را یادآور شود. این مأموریت مبلغ را «انذار» می‌گویند؛ انذار در واقع به معنی هشدار دادن و آگاه ساختن از عاقبت بد فرجام عمل است، نه ترساندن تنها، چراکه واژه معادل ترساندن، «تخویف» است؛ از این رو در «مفردات» آمده است: «انذار عبارت است از خبر دادنی که همراه با بیم دادن باشد» (راغب، ۱۴۱۲، ۷۹۷)؛ به‌عنوان مثال به کسی گفته می‌شود، چاهی در راه توست؛ این آگاهی دادن که نوعی ترساندن را در پی دارد، انذار است. چنانکه بعضی گفته‌اند: «انذار به معنی آگاهاندن کسی که نسبت به امری است که در آینده رخ می‌دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد بود» (باقری، ۱۳۶۸، ۱۳۱).

«قاموس قرآن» نیز، برحذر داشتن و خبر دادن را معنی انذار شمرده است

(دامغانی، ۲، ۱۳۶۱).



«محمد الغزالی» نویسنده کتاب‌هایی در زمینه تبلیغ، پیرامون «ترهیب» (انذار) چنین می‌گوید: «انسان همان‌طور که به‌وسیله ترغیب هدایت می‌شود، از طریق ترهیب و بیم دادن به راه می‌آید و از بیم گرفتار شدن به عواقب سوء، از رذایل دست می‌شوید و یا به دلیل آنکه بعداً دچار حسرت و پشیمانی نشود، به فضایل رو می‌آورد. برخی از نمونه‌های این روش عبارتست از:

۱. کسی که در پی کام‌جویی حرامی است، مبلغ با ذکر خدا از آن گناه بازش می‌دارد. همچنین جبروت و قدرت لایزال الهی را در برابر پایمال‌کننده حقوق دیگران بیان می‌کند و با یادآوری اینکه خداوند، قوی، عزیز، متین و انتقام‌گیر است، او را از عاقبت کار می‌ترساند؛

۲. بیان اینکه به کوچکی گناه ننگر، بلکه به بزرگی آنکه فرمانش را نادیده گرفتی، بنگر که علی (علیه السلام) فرمود: «چون گناه را بزرگ شماری، حق خداوند را بزرگ شمرده‌ایی و اگر گناه را کوچک شمری، حق خداوند را کوچک شمرده‌ای. هیچ گناهی نیست که بزرگش پنداری، مگر آنکه خداوند پست شود؛ هیچ گناهی نیست که کوچکش پنداری، مگر آنکه نزد خدایت بزرگ باشد»^۱

۳. بیم‌دادن نسبت به آثار گناهان و بیان ضرری که گناه به شخصیت مؤمن وارد می‌سازد و همچنین ذکر عذاب و هول قیامت و... (غزالی، ۱۳۶۶، ۳۰۱).

حضرت نوح در مواقع مختلف، مخاطبان را با اندازهایی جدی و حقیقی به هوشیاری و عاقبت‌اندیشی فرا می‌خواند. از آنجا که انذار به مفهوم هشدار دادن و آگاهانیدن از خطر است و نوح مردم مشرک و منحرف را در خطری بزرگ می‌بیند، دعوت آنها را با انذار آغاز می‌نماید: «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ»؛ من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم (شعراء/۱۱۵). «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ * أُنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ الْآلَمِ»؛ و به‌راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم. گفت: من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم که جز خدا را نپرستید؛ زیرا من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم (هود/۲۵-۲۶).

^۱ - إذا استعظمت الذنب فقد عظمت حق الله، وإذا استصغرت فقد صغرت حق الله، وما من ذنب استعظمته إلا صغر عند الله، وما من ذنب استصغرته إلا عظم عند الله.

هرچند، نوح دعوت را با انذار آغاز می‌کند اما آن را با نوعی عاطفه و شفقت‌ورزی همراه می‌سازد تا دل مخاطبان را نرم سازد؛ ایشان می‌فرمایند: من برای شما از عذاب روز دردناک می‌ترسم. در جای دیگر، قرآن هشدار نوح را چنین حکایت می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما جز او معبودی نیست. من از عذاب روزی سترگ بر شما می‌هراسم (اعراف/۵۹)؛ و در سوره نوح می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»؛ ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قومت را پیش از آنکه عذابی دردناک به آنها رسد، هشدار ده. حضرت نوح گفت: ای قوم من، من شما را هشداردهنده‌ای آشکارم (نوح/۱-۲).

درباره تأکید بر انذار و شروع دعوت با آن، در دعوت حضرت نوح، دیدگاه‌هایی مطرح شده است؛ از دیدگاه علامه طباطبایی، خلاصه دعوت نوح در انذار او تجلی یافته و جمله‌های مانند «إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ» و «إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ»، حاکی از این معناست، به اعتقاد ایشان، رسالت نوح به اجمال در امثال این آیات و در آیات بعد به تفصیل بیان شده است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۲۰، ۲۶). دیدگاه دیگر از آن سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن است که می‌گوید: «چون قوم نوح دارای حالتی از اعراض، استکبار، عناد و ضلال بودند، خداوند انذار را مناسب‌ترین خلاصه و اجمال برای رسالت او و آغاز دعوتش قرار داد» (سید قطب، ۱۴۰۷، ۵، ۳۷۱).

رابطه بشارت و انذار

تبشیر و انذار دو شیوه مکمل یکدیگرند که مبلغ باید هم‌زمان به هر دو توجه داشته باشد؛ بنابراین بشارت و انذار به‌مثابه دو رکن تبلیغ باید توأم باشند؛ آن‌گونه که از ظاهر آیات قرآن و سنت انبیا و اولیای الهی برمی‌آید، بشارت، مقدم بر انذار است. همان‌طور که در تربیت، تکیه و عنایت به تشویق، بیش از تنبیه است؛ شاید بدین‌جهت است که قرآن کریم، تبشیر را مقدم بر انذار



می‌داند: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا»؛ ما تو را، بشارت‌دهنده قرار دادیم و به‌حق و انذارگر فرستادیم (فاطر/۲۴).

هماهنگی میان تبشیر و انذار، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و این دو باید در کنار هم و هر یک به‌تناسب شرایط به‌کار روند. استاد شهید مطهری در این زمینه ضمن بیان جالب خود، تبشیر را به «قائد» و انذار را به «سائق» تشبیه نموده است. «قائد» آن‌کسی است که از جلو مهار اسب یا شتر را گرفته و او را حرکت می‌دهد و «سائق» آن است که از پشت سر حیوان را می‌راند؛ اما هر دوی قائد و سائق، یک کار را انجام می‌دهند که همان هدایت حیوان است. همین‌طور مبشر و منذر، هر دو یک هدف را دنبال می‌کنند (مطهری، ۱۳۶۸، ۲۰۸).

۷-۳-۳- روش جدال احسن

یکی دیگر از روش‌های تبلیغ که در شرایط خاص به‌کار می‌رود، «جدال به بهترین شیوه» است. قرآن، روش موعظه را به نیکویی موقوف دانست؛ اما جدال را به آن مشروط می‌کند که باید به نیکوترین روش صورت گیرد که این موضوع، حساسیت این شیوه و لزوم دقت استفاده از آن را گوشزد می‌کند؛ چراکه به‌کارگیری این شیوه مستلزم احاطه بر موضوعات، مهارت‌های بیانی و حلم و حوصله بسیار است. مضاف بر اینکه روش‌های جدال باید به‌خوبی فرا گرفته شود و هر کسی را توان مجادله به طریقه احسن نیست. امروزه از این روش به مناظره و بحث‌های رودرو تعبیر می‌شود. در کتب منطقی، این تعریف برای جدل آمده است: «صناعتی است علمی که به‌وسیله آن، انسان می‌تواند با مقدمات مسلم برای اثبات هر مطلبی اقامه دلیل نماید، به‌طوری‌که هیچ نقصی بر گفتارش راه نیابد» (مظفر، ۱۳۸۷، ۳۳۵).

از دیدگاه اسلامی، هدف از جدال: تقویت افکار سودمند، صحیح و باطل ساختن افکار نادرست و وادار نمودن دیگران به پذیرش سخن حق، انکار عقیده‌ها و اندیشه‌های دروغین و باطل است؛ بنابراین برای رسیدن به مقصود فوق، شرایط متعددی برای جدال احسن مدنظر است که از جمله آنها، التزام طرفین به حقیقت است؛ شرط دیگر، حاکمیت جو تفاهم و دوری از جبهه‌گیری، معارضه و عناد است. چنانچه روح عناد و

جبهه‌گیری بر مناظره حاکم شود، امیدی به حصول نتیجه نخواهد بود؛ از سوی دیگر، مهم‌ترین شرط اساسی برای وارد شدن به این زمینه، آشنایی با متدهای مناظره و احاطه بر موضوعاتی است که بدون آن متدها، این شیوه بی‌نتیجه خواهد بود.

قرآن در پنج دسته از آیات سوره‌های اعراف، هود، نوح، شعراء و مؤمنون، جدال احسن نوح را با اختصار کامل حکایت فرموده است؛ در این جدال‌ها، عاطفه و احترام انسانی، روشنگری و استدلال منطقی، قاطعیت و توکل ایمانی رعایت شده است. پس از بیان اندازها و بشارت‌های متعدد از جانب حضرت نوح، قوم او، به‌ویژه اشراف و بزرگان به پاسخگویی و عکس‌العمل می‌پردازند و ضمن بیان اتهاماتی به نوح، مانند سفاهت و به‌پیروانش مثل تهمت فرودستی و فرومایگی، دعوتش را رد می‌کنند. نمونه بیانات اولیه نوح عبارت است از: ۱. «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ ای قوم من بپرستید خدا را؛ برای شما هیچ خدائی جز او نیست؛ به‌درستی که من می‌ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ (اعراف/۵۹)؛ ۲. «وَاتَّقُوا وَأَطِيعُوا» (نوح/۳)؛ ۳. «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أُجِرْتُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ من از شما در برابر هدایت خود مزدی نمی‌طلبم. مزد من تنها بر عهده پروردگار جهانیان است (شعراء/۱۰۹)؛ ۴. و نمونه پاسخ‌های اشراف قوم نوح چنین است: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (اعراف/۶۰)؛ ۵. «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَارَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ»؛ مهتران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز انسانی همانند خویش نمی‌بینیم؛ و نمی‌بینیم که جز اراذل قوم از تو متابعت کنند (هود/۲۷).

این پاسخ‌ها حاوی تهمت‌هایی است که در این مرحله از مناظره، نوح پاسخ آنها را به‌آرامی می‌دهد؛ «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ» (ای قوم من، گمراهی را در من راهی نیست)؛ (اعراف/۶۱) «أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِي مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ»؛ اگر از پروردگارم حاجتی به همراه داشته باشم و او مرا رحمت خویش ارزانی کرده باشد و شما از دیدن آن ناتوان باشید؛ (هود/۲۸) «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَأُوا رِبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ * وَيَا قَوْمِ مَنْ يُضْرَبُ مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُمْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ»؛ آنهایی را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم آنان با پروردگار خویش

دیدار خواهند کرد، ولی می‌بینم که شما مردمی نادان هستید؛ ای قوم من، اگر آنها را از خود برانم، چه کسی در قبال خدا مرا یاری خواهد کرد؟ آیا حقیقت را در نمی‌یابید؟ (هود/۲۹-۳۰)؛ بدین ترتیب، نوح با رعایت ادب، احترام، حق‌گرایی و استدلال متین و فطرت‌پذیر به مناظره با مخالفان که اشراف قومش بودند، می‌پرداخت که این همان جدال احسن و در فرهنگ قرآنی بدان توصیه شده است.

۷-۳-۴- پاسخ آرام و منطقی به شبهات و تهمت‌ها

خلق و خوی پیامبری اقتضا می‌کند که در هر حال، مهر و عاطفه بر برخورد های نوح حاکم باشد. او نه تنها در بیان عقاید، بلکه در پاسخ تهمت‌ها و شبهات بی‌دلیل سرکردگان قومش، هرگز محبت و شفقت را فراموش نکرد و با آرامش و بیان استدلالی و منطقی سلیم و ادب وافر به ارائه واقعیت‌ها و کذب ادعای آنان می‌پرداخت.

با مطالعه‌ای در آیات دعوت نوح، شاهد این شبهات و تهمت‌ها از جانب اشراف قوم نوح و پاسخ آرام و مستدل او هستیم؛

پاسخ نوح	تهمت‌ها و شبهات
«قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/ ۶۱)	۱. تهمت گمراهی «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (اعراف/ ۶۰)
«قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (اعراف/ ۶۷)	۲. تهمت جنون «إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ» (مؤمنون/ ۲۵).
	۳. تهمت سفاهت «إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» (اعراف/ ۶۶)
«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ فَعَمَّيْتُ عَلَيْكُمُ» (هود/ ۲۸)	۴. شبهه در صدق نبوت «مَأْتِرَاكِ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا» (هود/ ۲۷).
«أَوْ عَجِبْتُمْ أَن جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف/ ۶۳)	۵. شبهه در فضیلت نوح «وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود/ ۲۷)
«وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا يَجْهَلُونَ» (هود/ ۲۹)	۶. تهمت فرومایگی به پیروان نوح «وَمَا تَرَاكَ الْبَعْعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ» (هود/ ۲۷)



بدین ترتیب، در پاسخ تهمت ضلالت و جنون، به آرامی خود را از این عیوب مبرا دانست و در عوض مقام الهی خود را یادآور شد. در التفسیرالمبین آمده است: نوح در پاسخ آنها که گفتند: تو گمراهی، نگفت: خودتان گمراه هستید؛ بلکه از آنان درگذشت و عفویشان نمود. چون می‌خواست آنها را به تدریج رام سازد و در عمل، تواضع را به آنان بیاموزد (مغنیه، ۱۴۰۳، ۲۰۲). حتی آن‌گاه که منحرفان قومش، گستاخانه و بی‌صبرانه عذاب الهی را طلب می‌کنند، دست از دلسوزی و ارشاد ناصحانه آنان بر نمی‌دارد؛ «قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ گفتند: ای نوح، واقعاً با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی. پس اگر از راستگویانی، آنچه را از عذاب الهی به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور (هود/۳۲). او در پاسخ دو مطلب را بیان می‌کند: اول، مشروط بودن عذاب به اراده الهی، «قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ»؛ گفت: تنها خداست که اگر بخواهد آن را برای شما می‌آورد (هود/۳۳)؛ دوم، خیرخواهی او در دعوت، «وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أُنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ» (هود/۳۴)؛ و اگر بخواهم شما را اندرز دهم، در صورتی که خدا بخواهد شما را بیراه گذارد، اندرز من شما را سودی نمی‌بخشد.

بنابراین در مجموع می‌توان اذعان داشت که در قصه نوح، پاسخ دادن سفاهت با حلم و بردباری، بسیار عبرت‌آموز است؛ او را به گمراهی نسبت دادند، پاسخ او این بود که در گمراهی نیست، بلکه پیامبر خداست؛ اما اتهام آنها هرگز او را خشمگین نساخت. او با خیرخواهی و انذار و هشدار به‌جا نشان داد که تنها وظیفه او، ابلاغ رسالت‌های الهی است و هیچ عاملی از جمله تهمت‌ها، بدگویی‌ها و الفاظ تند نمی‌تواند او را از دعوت منصرف کند و عکس‌العمل‌های نادرست مخاطبان را جز نتیجه‌گیری دل‌آنها نمی‌داند (عدوی، ۱۳۹۹، ۳).



جمع‌بندی

حضرت نوح (علیه السلام) به‌عنوان اسوه انسان‌ها، ضمن مبارزه‌ای بی‌وقفه با شرک و کفر، تمام تلاش خود را به‌کار گرفت تا استعداد فطری خداگرای و نفی شرک را در مردمان زمان و زمین پیرامونش و نیز برای همه خداخواهان و حق‌جویان جهان، زنده و شکوفا نماید و برای این هدف بهترین شیوه‌های تبلیغی را به‌کار برد. از جمله این روش‌ها عبارت بود از: روش محبت، دعوت چهره به چهره و نهان یا آشکار، بیان صریح عقاید، مداومت در تبلیغ، بهره‌برداری از تمام فرصت‌ها و شیوه‌ها، نصیحت و خیرخواهی، عدم درخواست مزد، پرهیز از نومیدی و یأس، آزادمنشی در دعوت، برخورد استدلالی و منطقی، یادآوری نعمت‌های الهی، روش تبشیر و انذار، روش جدال احسن، پاسخ آرام و منطقی به شبهه‌ها و تهمت‌ها.

فصلنامه
علمی-تخصصی

پژوهش‌نامه

تربیت تبلیغی

سال پنجم
شماره ۱۱ و ۱۲

بهار و تابستان ۱۳۹۵



۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۸۵.
۲. احمد عدوی، محمد؛ دعوة الرسل الى الله؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹.
۳. افروز، غلامعلی؛ «مقاله نگرشی بر هدف‌ها و روش‌ها در تعلیم و تربیت اسلامی»، نشریه دانشکده علوم تربیتی، شماره ۳ و ۴، ۱۳۶۴.
۴. باقری، خسرو؛ نگاهی دوباره به تربیت اسلامی؛ تهران: دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۵. جمعی از دانشجویان؛ نخستین گام در شناخت تبلیغ؛ تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۶۷.
۶. خزعلی، ابوالقاسم؛ جزوه تفسیر موضوعی (آیات تبلیغ)؛ تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۶۶.
۷. راضی، عبداللطیف؛ المنهج الحركی فی القرآن الکریم؛ بیروت: دار الممتدی، ۱۹۹۰.
۸. راغب أصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ چاپ اول، محقق: داوودی، صفوان عدنان، دار القلم - الدار الشامیة، بیروت: دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۹. رهبر، محمد تقی؛ کلیات تبلیغ؛ تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، بی تا.
۱۰. زمخشری، محمد بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷.
۱۱. زورق، محمد حسن؛ مبانی تبلیغ؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۸.
۱۲. ستاد خارجی دهه فجر انقلاب اسلامی؛ مختصری از مبانی تبلیغات؛ تهران: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۱۳. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الشروق، ۱۴۰۸.
۱۴. شکوهی یکتا، محسن؛ تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی و روش‌ها؛ تهران: دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تالیف، ۱۳۶۶.
۱۵. صبور اردوبادی، احمد؛ زیربنای تربیتی و اخلاقی انسان؛ تهران: انتشارات شناخت اسلام، بی تا.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۱۷. -----؛ داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان، گردآوری و تدوین حسین فعال عراقی، تهران: سبحان، ۱۳۷۸.
۱۸. طبرسی، حسن بن فضل؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ قم: مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۳.
۱۹. عباسی مقدم، مصطفی؛ نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت؛ چاپ اول، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۰. غزالی، محمد، مع الله؛ دراسات فی الدعوه و الدعاه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. الغلابینی، محمد موفق؛ وسائل الاعلام و اثرها فی وحده الامه؛ جده: دار المناره، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. فضل الله، محمد حسین؛ خطوات علی طریق الاسلام؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲.

۲۳. فقیه دامغانی؛ قاموس قرآن، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۴. فیض الاسلام، علی نقی؛ نهج البلاغه؛ تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹.
۲۵. کلاین برگ، اتو؛ روان‌شناسی اجتماعی؛ ترجمه علمی محمد کاردان؛ جلد دوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۷. -----؛ سیره نبوی؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۸. مظفر، محمدرضا؛ المنطق؛ قم: فیروز آبادی، ۱۳۸۷.
۲۹. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ پیام قرآن، قم: مدرسه امیرالمومنین، ۱۳۷۱.
۳۱. موسوی همدانی، محمد باقر؛ ترجمه المیزان؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۳۷۴.

